

آغاز مرحله "پس از ثبت نام کاندیداها"

دولت ائتلافی

پیش از رای گیری باید تشکیل و اعلام شود

شرایط، توازن نیرو، امکانات و خطرات پیش رو، تفاهم بر سر حداقل ها را به یک ضرورت تاریخی تبدیل کرده است. این که در خرداد 1376 این توازن چگونه بود؟ در این 8 سال از همه ظرفیت ها استفاده شد یا نشد؟ اشتباهات کجا بود و یا نبود؟ اختلاف نظرهای داخلی چقدر عمل کرد؟ همه و همه مربوط به دیروز است. امروز باید "سخن از امروز" گفت و از تمرکز قدرتی که زیر شعار فاشیستی "مرگ بر ضد ولایت فقیه" لباس نظامی نیز برتن کرده جلوگیری کرد.

ثبت نام کاندیداها ریاست جمهوری در ایران خاتمه یافت و مرحله دوم این انتخابات با جدال بر سر تأیید و یا رد صلاحیت ها در شورای نگهبان آغاز شد. در واقع یکبار "خود رد صلاحیت" کردن ها توسط همه کسانی که صلاحیت بدست گرفتن سکان ریاست جمهوری را داشتند، اما از بیم رد صلاحیت شدن در شورای نگهبان وارد میدان نشدند انجام شد و آنچه آغاز شده، رد صلاحیت های رسمی در شورای نگهبان است!

هنوز تا رسیدن و یا نرسیدن به پای صندوق های رای فاصله ای چند هفته ای باقی است، و این فاصله در منطقه ای که حوادث در آن می جوشد، فاصله اندکی نیست! از میان موضع گیری های همین معدود چهره هائی که امید به تأیید صلاحیت خود توسط شورای نگهبان را دارند (بی اعتناء به بازی کهنه تشویق ثبت نام عده زیادی که اساساً مطرح نیستند که رد صلاحیت شوند و یا تأیید صلاحیت) دو صف بندی فکری- برنامه ای مشخص است.

1- گروه ضد اصلاحات وابسته به مافیای قدرت و پول، که همچنان بر طبل خودی و غیر خودی می کوبد و در این مرحله نظامی ها و فرماندهان خودی را پیش انداخته است.

2- گروه طرفدار اصلاحات و حقیقت بینی که از ضرورت آشتی ملی، ایران برای همه ایرانیان و وحدت ملی سخن می گوید.

هم در گروه اول روحانیون وجود دارند و هم در گروه دوم. حتی هاشمی رفسنجانی نیز در این مرحله با شعار پذیرش اشتباهات گذشته و اتحاد ملی به میدان آمده و حساب خود را از حساب گروه اول جدا کرده است، البته نه با آن صراحتی که امثال دکتر معین و دکتر ابراهیم یزدی و یا دکتر محمدرضا خاتمی از ضرورت چنین وحدتی سخن گفته و می گویند. هر دو گروه می گویند خطر خارجی جدی است، اما راه حلی که ارائه می دهند بکلی با یکدیگر متفاوت است.

گروه اول می خواهد کابینه نظامی تشکیل بدهد و در کنار مجلس نیمه نظامی، به دو بازوی مسلح ولایت فقیه تبدیل شوند. آنها رهبر را پیش انداخته اند، اما هم در میان روحانیون و هم در میان غیر روحانیون، از روز آشکارتر است که بر سر اولین پیچ، آنها رهبر را پشت سر خواهند گذاشت و حکومت ظاهر و باطن "نظامی" را تشکیل خواهند داد. این، مطلوب ترین حالت برای امریکا و انگلستان است، چرا که تجربه چانه زنی با این نوع قدرت را همیشه داشته اند. آنها حتی بارها به ارتش صدام حسین توصیه مستقیم کردند که صدام را

برکنار کرده و قدرت را بدست بگیرند تا امریکا با آنها وارد مذاکره مستقیم شود. حتی ژنرال های فراری ارتش صدام حسین را در ابتدا پیش انداختند.

گروه دوم، به شمول تمام طیفی که اکنون از اتحاد و آنتی ملی سخن می گوید، ایران را برای همه ایرانیان می خواهد و "خودی و غیر خودی" را شعاری فاشیستی می شناسد، راه حل بحران داخلی و دفاع از استقلال کشور را نه در برپائی انتخاباتی فرمایشی و انتخاب رئیس جمهوری که منصوب نظامی ها و روحانیون و غیر روحانیون گروه اول، بلکه در زنده ساختن دوباره اندیشه امکان تحول در حاکمیت، در گسترده ترین سطح ملی می داند. آنها می دانند که خطر نظامی ها، دور زدن و حذف کامل روحانیت در جمهوری اسلامی نیست (امری که حتی می تواند در لحظاتی با استقبال عمومی نیز روبرو شود) بلکه گذاردن نقطه خونین و پایانی بر انقلاب 57 است. امری که اگر به جنگ داخلی و تقسیم کشور و استقلال ملی منجر نشود، در معاملات پشت پرده با امریکا و انگلیس به همین نتیجه و سرانجام خواهد رسید.

گروه اول از تمرکز قدرت بعنوان راه حل بحران کشور یاد می کند و شعار خود را بر محور "مرگ بر ضد ولایت فقیه" انتخاب کرده است. نه تنها شعار، بلکه خط مشی شورای نگهبان برای رد صلاحیت ها نیز بر همین اساس تنظیم شده است. این، خود توطئه ایست شناخته شده در تاریخ ایران. نه فقط در دوران های گذشته، بلکه در همین تاریخ سلطنت پهلوی نیز فاجعه از آن مرحله ای کامل شد که تمرکز قدرت در دست رضاخان (5 سال پس از صدراعظمی کودتای انگلیسی سیدضیاء) کامل شد و در دوران سلطنت پسرش نیز این تمرکز قدرت پس از طی مسیر کشاکش بر سر کابینه و دولت غیر وابسته به دربار (دولت مصدق)، کودتای 28 مرداد و بالاخره اعلام حزب فراگیر رستاخیز و تاج گذاری 2500 ساله به نقطه اوج رسید.

گروه دوم (حتی به شمول اشارات هاشمی رفسنجانی در دوران اخیر انتخاباتی) از این تمرکز قدرت بدرستی نگران است و بازی "ولایت پرستی" و "رهبرستانی" را همان مسیری می داند که در سرانجام خود به نظامی گری کامل (گام بلندی که هم اکنون گروه اول سعی می کند بردارد) ختم شده و این نظامی گری در داخل به سرکوب فاشیستی و در خارج (در منطقه) به توپ و تانک بازی خواهد انجامید که امریکا برای مذاکره مستقیم با نظامیان صاحب قدرت در جمهوری اسلامی نیازمند آنست. چنان نیازمند که آن را مستقیم و غیر مستقیم تشویق نیز می کند.

بدین ترتیب، جدال در مرحله دوم انتخابات، یعنی رد صلاحیت ها در شورای نگهبان از چنین بار تحلیلی برخوردار است. جدالی که از نظر ما، یگانه راه حل مقابله عملی با آن رسیدن به اتحاد بر سر حداقل ها، برای دستیابی به آن اکثریت و "درک واحد" ی است که براساس آن بتوان، این پیچ تند را عبور کرد و گروه اول را پشت سر گذاشت. تکلیف مردم را هرچه زودتر باید روشن کرد و این ممکن نیست مگر ابتدا به جمع بندی واحد رسیدن و سپس آن را با دلائل صریح و روشن به مردم گفتن و از آنها طلب یاری کرد. هر نوع کابینه ائتلافی و ملی از سوی طیف نسبتاً وسیع گروه دوم، که ما نیز خود را به این طیف نزدیک می بینیم، باید پیش از جنجال های تبلیغاتی گروه اول، تشکیل و به مردم اعلام شود. این که جنبش در دوم خرداد 1376 در چه شرایطی بود و چه فرصت هائی از دست رفت و یا نرفت، مربوط به دیروز است. امروز باید **سخن از امروز** و توازن قدرت و نیرو در این لحظه گفت. در باره فردا، نه تنها می توان، بلکه باید "فردا" سخن گفت!